

نقش سبک‌های دلبستگی در پیش‌بینی اختلال سلوک دانش‌آموزان

اقبال زارعی^۱، حسین حیدری^{۲*}، مجتبی محمودی نودژ^۳، مهین عسکری^۴، حاتم محمدی^۵

چکیده

پژوهش‌های متعددی، رابطه بین سبک‌های دلبستگی و اختلال‌های روانی در دوران کودکی، نوجوانی و بزرگسالی را بررسی کرده‌اند. به طور کلی نتایج این پژوهش‌ها نشان دهنده اهمیت انکارناپذیر دلبستگی به عنوان عامل اساسی در اختلال‌های رفتاری کودکان و نوجوانان است. هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و اختلال سلوک بود. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری تمامی دانش‌آموزان سنین ۹-۱۱ شهر بندرعباس در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ بودند که تعداد ۳۶۵ نفر از طریق نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه علائم مرضی کودکان (۱۹۸۴) و پرسشنامه سبک‌های دلبستگی (۲۰۰۵) استفاده شد. بین اختلال سلوک با سبک‌های دلبستگی ناایمن دوسوگرا و آشفته رابطه مثبت معنادار وجود دارد، در حالی که بین اختلال سلوک و سبک‌های دلبستگی ایمن و اجتنابی رابطه معناداری مشاهده نشد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد متغیرهای سبک‌های دلبستگی ایمن و اجتنابی قادرند ۱۳ درصد از واریانس اختلال سلوک دانش‌آموزان را تبیین کنند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که سبک‌های دلبستگی به طور معناداری با اختلال سلوک رابطه داشته و می‌توانند تا حدی آن را پیش‌بینی کنند.

کلیدواژه‌ها: اختلال سلوک، سبک‌های دلبستگی، دانش‌آموزان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

-
- . دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه هرمزگان
 - . کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه هرمزگان (نویسنده مسئول Hossein.Heydari1368@yahoo.com)
 - . کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد بندرعباس
 - . استادیار دانشگاه علوم پزشکی بندرعباس
 - . کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه گیلان

خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت، ارزش‌ها و معیارهای فکری کودکان است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و سبک زندگی فرد دارد. تأثیر خانواده به عنوان نخستین و مؤثرترین واحد اجتماعی بر فرزندان، امری بدیهی و مشخص است. در جریان تحول کودک محیط و شرایط خانواده یک عامل مثبت و مهیا کننده زمینه‌های رشد و یک عمل مخل و بازدارنده است. در این میان، نظام تربیتی خانواده و یا به تعبیر دیگر رفتار اولیه کودک و والدین، یک عامل مهم در شکل‌گیری شخصیت کودک است.

ارتباط والد با کودک از مهم‌ترین مؤلفه‌های زندگی اجتماعی است و نقش مهمی در سلامت روان فرزندان ایفا می‌کند (ازتراک و موتلو، ۲۰۱۰). با توجه به نظریه دلبستگی بالبی و نوروان^۱، تحلیل‌گران معتقدند که سرنوشت تحولی کودک منوط به مراقبت و هماهنگ شدن مراقب با آهنگ تحولی کودک است و مراقب ضامن موفقیت بهنجار فرایند تحول کودک است. پژوهش‌های متعددی بر نقش اساسی رابطه مراقب- کودک در شکل‌گیری رشد شخصیت و نوع روابط آتی کودک در بزرگسالی تأکید فراوان کرده‌اند (پری و سیلورا، ۲۰۰۸). این اختلال می‌تواند طیفی از حمایت افراطی تا بی‌توجهی کامل را شامل شود و انواع مختلفی از دلبستگی ناایمن را در کودک به وجود آورد (پری و سیلورا، ۲۰۰۸).

روان‌شناسی تحولی پیوند عاطفی را که بین نوزاد و مادر پدید می‌آید دلبستگی می‌نامد، بالبی (۱۹۶۹؛ به نقل از والین، ۲۰۰۷) معتقد است که دلبستگی در طول زمان دارای ثبات است و نقش مهمی در بهداشت روانی افراد دارد. همچنین شواهد علمی حاکی از این است که بین دلبستگی با آسیب‌شناسی روانی در دوره کودکی، نوجوانی و بزرگسالی رابطه وجود دارد. برای مثال (کسیدی و شیور، ۱۹۹۹) رابطه معنادار بین سبک دلبستگی با اختلال‌های خلقی، اضطراب، شخصیت و سوءمصرف مواد گزارش کرده‌اند. بالبی (۱۹۸۰، ۱۹۶۹؛ به نقل از بشارت و همکاران، ۱۳۸۶) فرایند شکل‌گیری دلبستگی نوزاد به مادر را تشریح کرد و نشان داد که سنگ بنای تحول و کنش‌وری در افراد غیر مبتلا است. از سوی دیگر تجربه نامنی در رابطه دلبستگی با ویژگی‌های بی‌اعتمادی، آسیب‌پذیری، حساسیت و مشکلات ارتباطی همبستگی دارد. متعاقب پژوهش‌های بالبی در مورد دلبستگی، اینسورث^۲ و همکاران (۱۹۸۷؛ به نقل از بشارت و همکاران، ۱۳۸۶) سه سبک دلبستگی ایمن^۳، اجتنابی^۴ و دوسرگرا^۵ تشخیص دادند. سبک‌های دلبستگی، روش‌های مواجهه فرد با موقعیت‌های تنش‌زا را متأثر می‌سازد. افراد ایمن ضمن تصدیق موقعیت به سادگی از دیگران کمک می‌گیرند، اجتناب‌گرها در تصدیق موقعیت و جستجوی کمک و حمایت با مشکل مواجه می‌شوند و نشان برجسته دوسرگراها حساسیت بیش از حد نسبت به عواطف منفی و نگاره‌های دلبستگی است به گونه‌ای که سد راه خودپیروی آنها می‌شود (کوباک و اسکری^۶، ۱۹۸۸؛ به نقل از بشارت و همکاران، ۱۳۸۶).

پژوهش‌های متعدد، رابطه بین دلبستگی و اختلال‌های روانی در دوران کودکی، نوجوانی و بزرگسالی را بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش‌ها به طور کلی نشان دهنده اهمیت انکارناپذیر دلبستگی به عنوان

1. Bowlby, J & Norvan, N.
2. Ainstworth, M.
3. Secure
4. Avoidant
5. Ambivalent
6. Kobek & Sceery

عامل اساسی در اختلال‌های رفتاری کودکان و نوجوانان است (کسیدی، ۱۹۹۹؛ ازتورک و موتلو، ۲۰۱۰؛ لیو، ناگاتا، شنو و کیتامورا، ۲۰۰۹). یافته‌های بررسی برنت، میکولینسر و شیور (۲۰۰۸) و مورلی و موران (۲۰۱۱)، نیز سبک‌های دلبستگی نایمن را به عنوان یک عامل آسیب‌پذیری تأیید کرده‌اند. برای مثال سبک‌های دلبستگی با چندین متغیر از جمله حرمت نفس و اختلال در روابط بین‌فردی، خشم و خصومت (موریس، مسترز، مورن و مورمن، ۲۰۰۴). اضطراب، افسردگی، اختلال رفتاری (لیو، ۲۰۰۹)، اختلال‌های شخصیت علائم روان‌گسستگی^۱ و پارانویا^۲ (بری، باروکلو و وردن، ۲۰۰۷) مرتبط هستند.

اختلال سلوک، سبک‌های دلبستگی نایمن، اضطراب، افسردگی و اختلال‌های رفتاری عامل‌های آسیب‌پذیری را تأیید می‌کنند که در این راستا بر اساس دیدگاه تعدادی از مؤلفان، اختلال سلوک متمایز کننده مجموعه‌ای از رفتارها و گرایش‌های پرخاشگرانه مانند سرقت، خرابکاری، آتش‌سوزی عمدی، دروغ‌گویی، ولگردی و فرار است که مستلزم شکستن سنت‌ها، ارزش‌ها و قوانین اجتماعی است. رفتارهایی که کنش‌های روانی و اجتماعی فرد را در منزل، مدرسه و گروه‌های اجتماعی دچار مشکل می‌سازد (هوگز، ۱۹۸۸؛ حمیدی، ۱۳۸۲).

نظریه دلبستگی به علت نقشی که برای رویدادهای دوران کودکی و محرومیت مادرانه^۳ در ایجاد رفتار مجرمانه قائل است، جایگاه خاصی در بین نظریه‌هایی دارد که به تبیین رفتار بزهکارانه پرداخته‌اند. در نظریه دلبستگی همواره بر دو نکته تأکید شده است: اول این که رابطه گرم، نزدیک و پیوسته مادر (یا جانشین دائم وی) با کودک برای سلامت روانی‌اش ضروری است. و دوم این که جدایی از مادر و یا طردشدگی از سوی وی در اغلب بزهکاران دیده می‌شود (بالبی و اینثورث، ۱۹۶۵؛ دادستان، ۱۳۸۲).

بزهکاری از نظر روان‌شناختی و روان‌پزشکی در چهارچوب اختلال‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ به صورتی که راهنمای تشخیصی و آماری انجمن روان‌پزشکی آمریکا (۲۰۰۰)، بزهکاری را تحت چندین برچسب متفاوت، مبتنی بر شدت مشکل رفتاری از جمله اختلال تضادورزی، اختلال سلوک و اختلال شخصیت ضد اجتماعی به کار برده است (کاپلان، ۲۰۰۷). از بین اختلال‌های روانی دوران مدرسه، گونه‌های خاصی از اختلال‌های رفتاری مانند اختلال سلوک و اختلال نافرمانی مقابله‌ای از فراوانی بالاتری برخوردار است. این گونه رفتارهای اغتشاش‌گر در موقعیت‌های مدرسه به صورت درگیری‌های مکرر و تعارض آمیز با همسالان، معلمان و دیگران خود را نشان می‌دهند (حمیدی، ۱۳۸۲).

بی‌گمان این اختلال زمینه مشکلات جدی، همانند اختلال شخصیت ضد اجتماعی، مصرف مواد و ترک تحصیل را فراهم می‌سازد. اختلال سلوک، به طور قابل ملاحظه‌ای به کارکرد روانی و اجتماعی کودک و نوجوان در منزل، مدرسه و اجتماع آسیب می‌رساند. این الگوی رفتاری با آشفتگی‌های عاطفی جدی و سازش‌نیافتگی اجتماعی (هاوس، ۱۹۹۹)، رفتارهای پرخاشگرانه (کازدین، ۱۹۸۷) ضعف در عملکرد تحصیلی (میدوز، نیل، سوکت و پارکر، ۱۹۹۴) حرمت خود پایین، نارسایی در مهارت اجتماعی کلامی و غیرکلامی (ماتس، کاول و فورنس، ۱۹۹۸)، ناتوانی در مقابله با مسئله (اپستین و کاتز، ۱۹۹۲)، ناتوانی در حل مسئله (کازدین، ۱۹۸۷) همراه گردیده و تصویر پیچیده‌ای از اختلال سلوک نمایان می‌سازد. یکی از معتبرترین یافته‌ها در مورد نوجوانان با اختلال سلوک این است که محیط خانوادگی آنها محبت و

1. Psychotic symptoms
2. Paranoia
3. Maternal deprivation

صمیمیت ندارد. تعارض و کشمکش زیادی در آن وجود دارد، و انضباط بی‌ثبات بر آن حاکم است. این نوع فرزندپروری در آغاز کودکی، رفتار ضد اجتماعی را پرورش می‌دهد (میلر، ۱۹۹۳). ما در پژوهش حاضر با هدف مطالعه نقش سبک‌های دلبستگی در پیش‌بینی اختلال سلوک دانش‌آموزان شهر بندرعباس به دنبال بررسی این فرضیه هستیم که سبک‌های دلبستگی قادر به پیش‌بینی اختلال سلوک در دانش‌آموزان هستند.

روش

الف) طرح پژوهش و شرکت‌کنندگان: این پژوهش از نوع مطالعات همبستگی است. جامعه آماری شامل تمامی دانش‌آموزان ۹-۱۱ ساله شهر بندرعباس در سال ۹۲-۱۳۹۱ تحصیلی است. که تعداد آن‌ها ۷۴۳۲ نفر است که از بین آنها ۳۶۵ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران به شیوه زیر محاسبه شد:

$$n = \frac{n_{z_{\alpha/2}}^2 p(1-p)}{(N-1)\delta^2 + z_{\alpha/2}^2 p(1-p)} \quad n = \frac{7432 * (1.96)^2 * .25}{7431 * (0.07)^2 + (1.96)^2 * .25} = 365$$

ب) ابزار پژوهش: جهت سنجش اختلال سلوک از پرسشنامه علائم مرضی کودکان استفاده شد. این مقیاس اولین بار در سال ۱۹۸۴ توسط اسپرافکین و گادو^۱ بر اساس طبقه‌بندی سومین راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی با فهرست اسپرافکین، لانی، یونیتا، گادو^۲ به منظور غربال ۱۸ اختلال رفتاری و هیجانی در کودکان ۵ تا ۱۲ ساله طراحی شد (هاتاوی، ۲۰۰۵؛ توکلی زاده، ۱۳۷۵). محمد اسماعیل (۱۳۸۶) نیز ضریب اعتبار فرم والد را به روش بازآزمایی با فاصله زمانی دو هفته از ۰/۲۹ برای اختلال هراس اجتماعی تا ۰/۷۶ برای اختلال سلوک برآورد کرده است. لازم به ذکر است در پژوهش حاضر نیز اعتبار پرسشنامه از طریق آزمون آلفای کرونباخ ۰/۸۵۱ به دست آمد.

پرسشنامه سبک‌های دلبستگی: برای بررسی سبک‌های دلبستگی از پرسشنامه سبک‌های دلبستگی ون اودنهون و هافسترا (۲۰۰۵) استفاده شد که بر اساس طبقه‌بندی بارتمو و هورتیز^۳ ۱۹۹۱ برای سنجش سبک‌های دلبستگی طراحی شده است و توسط سلیمانی (۱۳۸۸) برای دانش‌آموزان دبستانی مورد انطباق و ارزیابی قرار گرفته است. این پرسشنامه شامل چهار بعد ۱. ایمن ۲. نایمن اجتنابی ۳. نایمن دوسوگرا، ۴. نایمن آشفته است. پایایی این پرسشنامه توسط سلیمانی (۱۳۸۸)، با استفاده از بازآزمایی و روش آلفای کرونباخ بررسی گردید. ضریب بازآزمایی برای ابعاد دلبستگی ایمن، نایمن اجتنابی، نایمن دوسوگرا، نایمن آشفته از طریق بررسی همبستگی بین نمرات صورت گرفته به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۹۲، ۰/۸۸ و ۰/۸۰ به دست آمد. در پژوهش حاضر نیز اعتبار پرسشنامه از طریق آزمون کرونباخ آلفا برای سبک ایمن برابر با ۰/۶۹، سبک اجتنابی ۰/۷۴، سبک نایمن دوسوگرا ۰/۷۹ و برای سبک دلبستگی آشفته برابر با ۰/۸۲ به دست آمد.

1. Sprafkin, L & Gadow, K.D.
2. Sprafkin, L, Unita & Gadow, K.D.
3. Bartelmo & Hortiz

نتایج

به منظور آزمون ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و اختلال سلوک در دانش‌آموزان از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج مربوط به آن در جدول شماره ۱ گزارش شده است.

جدول ۱. ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و اختلال سلوک در دانش‌آموزان ($n=365$)

متغیرها	اختلال سلوک
سبک دلبستگی ایمن	-۰/۰۱۸
سبک دلبستگی اجتنابی	۰/۰۷۶
سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا	۰/۳۰۵**
سبک دلبستگی آشفته	۰/۲۰۴**

** $P \leq 0.01$

نتایج جدول بالا نشان می‌دهد که بین اختلال سلوک با سبک‌های دلبستگی نایمن دوسوگرا و آشفته رابطه مثبت معنادار وجود دارد. درحالی که بین اختلال سلوک و سبک‌های دلبستگی ایمن و اجتنابی رابطه معناداری وجود ندارد. به عبارت دیگر، دانش‌آموزانی که سطوح سبک‌های دلبستگی نایمن دوسوگرا و آشفته در آنها بالاتر است میزان ابتلا به اختلال سلوک در آنها بیشتر است.

برای تعیین سهم هر یک از متغیرهای سبک‌های دلبستگی بر واریانس، سبک‌های دلبستگی به عنوان متغیرهای پیش‌بین و اختلال سلوک به عنوان متغیر ملاک وارد معادله رگرسیون گام به گام شدند. قبل از ارائه نتایج رگرسیون، در جدول ۲ نتایج مربوط به بررسی خطی بودن رابطه متغیرهای پیش‌بین با ملاک گزارش شده است.

جدول ۲. نتایج بررسی خطی بودن رابطه اختلال سلوک با سبک‌های دلبستگی

رابطه	Fخطی بودن	سطح معناداری	Fانحراف از خطی بودن	سطح معناداری
اختلال سلوک با سبک دلبستگی ایمن	۱۵/۸۵۱	۰/۰۰۰	۱/۰۸۵	۰/۳۵۰
اختلال سلوک با سبک دلبستگی اجتنابی	۹/۴۴۷	۰/۰۰۳	۱/۴۰۹	۰/۰۷۳
اختلال سلوک با سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا	۹/۹۴۹	۰/۰۰۲	۱/۰۸۰	۰/۳۵۶
اختلال سلوک با سبک دلبستگی آشفته	۱۶/۲۷۵	۰/۰۰۰	۱/۰۳۶	۰/۴۲۶

با توجه به جدول ۲ آماره F انحراف از خطی بودن برای رابطه اختلال سلوک با سبک‌های دلبستگی معنادار نیست. آماره F خطی بودن برای اختلال سلوک با سبک‌های دلبستگی معنادار است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت رابطه متغیرهای سبک‌های دلبستگی با اختلال سلوک خطی است. در جدول ۲ نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی اختلال سلوک بر اساس سبک‌های دلبستگی گزارش شده است.

جدول ۳. خلاصه تحلیل رگرسیون گام به گام برای پیش بینی اختلال سلوک بر اساس سبک های دلبستگی (n= ۳۶۵)

متغیرها	B	SE B	β	R ²	F
گام اول سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا	۰/۰۸۵	۰/۰۱۹	۰/۳۱**	۰/۱۰	۲۰/۶۷**
گام دوم سبک دلبستگی آشفته	۰/۰۳۵	۰/۰۱۴	۰/۱۷**	۰/۱۳	۱۳/۸۵**

**P < 0.01

با توجه به جدول بالا مشاهده می شود که با استفاده از روش گام به گام، در گام آخر ۲ متغیر سبک های دلبستگی نایمن دوسوگرا و آشفته قادرند ۱۳ درصد از واریانس اختلال سلوک را تبیین نمایند. در گام اول متغیر سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا به طور مستقیم و معنادار اختلال سلوک را با توان ۱۰ درصد پیش بینی می کند ($F_{(1,364)}=20.67, P < 0.01$)؛ به طوری که هر یک انحراف استاندارد تغییر در دلبستگی نایمن دوسوگرا با ۰/۳۱ انحراف استاندارد تغییر در متغیر اختلال سلوک همراه است ($t=4.54, P < 0.01$). در گام دوم هم با اضافه شدن سبک دلبستگی آشفته به سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا مدل در پیش بینی اختلال سلوک موفق است و توان پیش بینی ۳ درصد افزایش یافته است ($F_{(2,363)}=13.85, P < 0.01$). ضریب بتا برای سبک دلبستگی آشفته به طور مستقیم و معنادار به پیش بینی سبک های حل مسئله انطباقی می پردازد ($t=4.75, P < 0.01$).

بحث

نتایج پژوهش حاضر نشان داد بین اختلال سلوک با سبک های دلبستگی نایمن دوسوگرا و آشفته رابطه مثبت معنادار وجود دارد. درحالی که بین اختلال سلوک با سبک های دلبستگی ایمن و اجتنابی رابطه معناداری وجود ندارد. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد متغیرهای سبک های دلبستگی ایمن و اجتنابی قادرند ۱۳ درصد از واریانس اختلال سلوک دانش آموزان را تبیین کنند. به عبارت دیگر، دانش آموزانی که سطوح سبک های دلبستگی نایمن دوسوگرا و آشفته در آنها بالاتر است میزان ابتلاء به اختلال سلوک در آنها بیشتر است. از جمله پژوهش های هم سو می توان به ویزل (۲۰۰۵)، پری و سیلورا (۲۰۰۸)، هانگلر (۱۹۸۴)، ناهوف (۲۰۰۶)، می کولینسر، هورث، ایلاتی و کتلا (۱۹۹۹)، مورلی و موران (۲۰۱۱) اشاره کرد. در این راستا گادو (۲۰۰۰) در پژوهشی نشان داد که هر قدر مادران در برقراری روش های تربیتی خشن تر باشند، فراوانی مشکلات رفتاری در فرزندان شان بیشتر است. همچنین احدی و بنی جمالی (۱۳۷۸) نشان دادند که مادران دختران بزهکار با آنها روابط محبت آمیز و قابل اتکا نداشتند و نیازهای وابستگی دختران در طول دوران کودکی به گونه ای مناسب و رضایت بخش برآورده نمی شد.

نتایج پژوهش حیدری (۱۳۹۳)، نشان می دهد که سبک های دلبستگی با ایجاد الگوهای فعال درونی بر نحوه اسناددهی و در نتیجه بر چگونگی حل مشکلات اثر می گذارد. به طور کلی، مشخصه والدینی که با دلبستگی ایمن ارتباط دارند تحت عناوینی مانند گرمی، حامی بودن و ملایمت داشتن توصیف می شود و در هنگام راهنمایی کودک با لحن آرامی با آنها حرف می زنند و در موقع مناسب رفتار کودک را با

نقش سبک‌های دلبستگی در پیش‌بینی...

حرف‌های مطلوب تحسین می‌کنند، بنابراین، انتظار می‌رود که فرزندان دلبسته ایمن، در هنگام تعارض بیشتر راهبرد حل تعارض استدلال را به کار گیرند (لوندرویله و مین، ۱۹۸۱؛ ماسن و همکاران؛ ترجمه یاسایی، ۱۳۸۴).

افراد دلبسته دوسوگرا نیز دارای مدل‌های درون‌کاری منفی و نسبتاً انعطاف‌ناپذیر هستند که موجب درماندگی فرد در کنش‌وری‌های مختلف رفتاری می‌شود و در نتیجه فرد راهبردهای غیرکارکردی و غیرواقع‌بینانه‌ای را برای پردازش افکار و احساسات و ارزیابی‌های خود به کار می‌برد که می‌تواند مانع از انعطاف فرد هنگام بروز مشکلات شود و زمینه ایجاد استمرار آسیب‌پذیری‌های روانی را فراهم سازد. همچنین افراد دارای سبک دلبستگی نایمن در مقایسه با افراد ایمن از قدرت اکتشاف‌گری و ماجراجویی کمتری برخوردارند (کسیدی، ۱۹۸۸؛ بشارت و همکاران، ۱۳۸۱). اختلال رفتار اکتشاف‌گری در فرایند تحول، جسارت و انعطاف‌پذیری فرد نایمن را تحلیل می‌برد و فرصت‌های آزمون‌گری و تجربه‌آموزی را از آنها باز می‌ستاند ماجراجویی فعال و بهنجار افراد نایمن اجتنابی نیز در سایه اعتماد نداشتن به دیگران و اختلال رفتار اکتشاف‌گری به شدت کاهش می‌یابد، بنابراین فرد نمی‌تواند مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی مناسب و همچنین راهبردهای موثر برای حل مشکلات را فراگیرد و در نتیجه آسیب‌پذیری بیشتری را تجربه می‌کند (بشارت، ۱۳۸۱). دلبستگی ایمن با کنش حمایتی خود، زمینه کسب مهارت‌های اجتماعی، احساس ارزشمندی، احاطه بر محیط، خودهدفمندی و در نهایت احساس استقلال را در فرد ایجاد می‌کند. دلبستگی ایمن یک منبع درونی است که سلامت روان‌شناختی را در طول دوره‌های تنیدگی حفظ می‌کند، در حالی که نبود منبع ایمن، مشکلات عاطفی را در پی دارد (سوچس و سالتا، ۲۰۰۸). بنابراین با توجه به پژوهش‌های انجام شده در این زمینه می‌توان سبک دلبستگی را به عنوان یک متغیر پیش‌بین اساسی در آسیب‌پذیری‌های روانی به شمار آورد.

به منظور تفسیر نقش دلبستگی نایمن در مشکلات رفتاری کودکان می‌توان الگوهای عملی درونی از خود و از چهره دلبستگی را مطرح ساخت. این الگوها در طی تجربه‌های روزمره کودک با مادر شکل می‌گیرد و بیشتر تعامل‌ها و رفتارهای فردی را در آینده تحت تاثیر قرار می‌دهند. چنانچه کودک الگوی عملی درونی مثبتی از مادر و خود نداشته باشد مستعد انواع ناسازگاری‌های رفتاری و اجتماعی خواهد بود (سروف، ۱۹۹۰؛ توکلی زاده، ۱۳۷۵). مین و جرج (۱۹۹۵) معتقدند مکانیزمی که از طریق آن دلبستگی نایمن به ناسازگاری‌های رفتاری بعدی منجر می‌شود به وسیله خشم ناهشیار و حل نشده نسبت به چهره دلبستگی به سوی دیگر افراد جابه‌جا می‌شود و به شکل مشکلات رفتاری برون‌سازی شده بروز می‌کند، همچنین به وسیله احساس بی‌اعتمادی نسبت به دیگران که ریشه ناهشیار در بی‌اعتمادی نسبت به چهره دلبستگی دارد، قابل توجیه است. دلبستگی نایمن ممکن است به الگوهای عملی خصمانه‌ای منجر شود که در آن گوش به زنگ بودن، عصبانیت، خشم حل نشده، و پرخاشگری واکنشی به وفور قابل مشاهده است. چنین کودکانی دارای الگوهای اسنادی سوگیرانه از حوادث و اشخاص دور و بر خود هستند (دودچ، ۱۹۹۱). گرین برگ، اسپلز و دکلین (۱۹۹۳) مطرح می‌کنند که رفتارهای اغتشاش‌گر کودک به عنوان راهبردهای دلبستگی‌ای محسوب می‌شوند که به نظم‌بخشی الگوهای مراقبتی (یعنی والدین)، به ویژه هنگامی که راهبردهای سازگارانه‌تر برای این نظم‌بخشی غیرموثر و یا غیرقابل دسترسی هستند، منجر می‌شوند (لید برگ، ۲۰۰۰).

نتایج به دست آمده را می‌توان چنین تبیین کرد که در صورتی که نحوه عملکرد خانواده مناسب و دارای روابط گرم و صمیمی باشد، منجر به دل بستگی ایمن در افراد خانواده می‌شود و چنانچه نحوه عملکرد خانواده، نامناسب و از روابط ضعیف و سرد برخوردار باشد، باعث ایجاد دل بستگی ناایمن اجتنابی می‌گردد و از طرف دیگر، اگر نحوه عملکرد خانواده باعث ایجاد وابستگی زیاد (تظاهرات و شدت عاطفی زیاد) شود دل بستگی دوسوگرا در افراد خانواده شکل می‌گیرد. به طور کلی می‌توان چنین تبیین نمود که نحوه عملکرد خانواده، کیفیت نگهداری و نحوه تعامل بین افراد خانواده تعیین کننده نوع دل بستگی در کودک، نوجوان و بزرگسال است. بنابراین، خانواده‌ای که دارای روابط عاطفی نیرومند با فرزند خود باشد و نحوه عملکرد مناسبی را اعمال کند، متعاقب آن در فرزندان باعث ایجاد دل بستگی ایمن می‌گردد و کمتر در معرض اختلال‌های رفتاری قرار می‌گیرند؛ به طوری که حساسیت و پاسخگو بودن والدین نسبت به نیازها و خواسته‌های کودک در ایجاد سبک دل بستگی ایمن تأثیر دارد. در پایان پیشنهاد می‌شود با برنامه‌ریزی‌های اصولی و سرمایه‌گذاری‌های لازم دانش والدین، متولیان آموزشی و تربیتی و دست‌اندرکاران سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی نسبت به این امور افزایش داده شود.

سپاسگزاری: بدین وسیله از تمامی دانش‌آموزان و مربیان آنها جهت همکاری در انجام این پژوهش قدردانی می‌شود.

منابع

- بشارت، م. (۱۳۸۱). بررسی تأثیر هوش هیجانی بر کیفیت روابط اجتماعی. فصلنامه مطالعات روان شناختی، ۱، ۳۸-۴۶.
- بشارت، م. (۱۳۸۴). بررسی رابطه سبک‌های دل بستگی و هوش هیجانی. مجله اندیشه‌های نوین، دانشکده روان-سناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء.
- بشارت، م؛ غفوری، ب؛ و رستمی، ر. (۱۳۸۶). مقایسه سبک‌های دل بستگی بیماران مبتلا به اختلال‌های مصرف مواد و افراد غیر مبتلا. مجله پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، ۳، ۲۶۵-۲۷۱.
- توکلی‌زاده، ج (۱۳۷۵). بررسی همه‌گیرشناسی اختلال‌های رفتاری و کمبود توجه در دانش‌آموزان ۱۱ دبستانی شهر گناباد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی ایران.
- حیدری، ح. (۱۳۹۳). مدل رابطه سبک‌های دل بستگی با میانجی‌گری سبک‌های اسناد و صفات پنج عامل شخصیت با رضایت زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه هرمزگان.
- حمیدی، ف. (۱۳۸۲). بررسی ساخت خانواده و سبک دل بستگی در دختران فراری و اثربخشی خانواده‌درمانی و درمان‌گری حمایتی در تغییر آنها. رساله دکترای منتشر نشده، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- سلیمانی، ح. (۱۳۸۸). الگوی پیش‌بینی‌کنندگی، سبک‌های دل بستگی کودک توسط هیجانان مادر در دو گروه ۱۱ دانش‌آموزان عادی و کم‌توان ذهنی آموزش‌پذیر دبستانی با توجه به جنسیت و وضعیت اقتصادی-اجتماعی خانواده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- محمد، الف. (۱۳۸۶). انطباق و هنجاریابی سیاهه نشانه‌های مرضی کودک ویرایش چهارم (CSI-4). مجله پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، ۱، ۹۷-۹۶.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and Loss*. Vol i.i ed.London: Basic Books.

- Bowlby, J. (1982). *Loss: Sadness and Depression*. Ied.London: Basic Book.
- Berry, K., Barrowclough, C., & Wearden, A. (2007). A review of the role of adult attachment style in psychosis: Unexplored issues and questions for further research. *Clinical psychology Review*, 27, 458-475.
- Dodge, K. (2000). *Conduct disorder. Handbook of developmental psychopathology*. New York: Kluwer Acadmic/ plenum publishers.
- Gadow, K., & Sprafkin, J. (2000). *Early Childhood Inventory-4*. Norms manual, checkmate plus 11111LTD. University of Stony Brook, New York, NY.
- Lober, R. (1990). Development and risk factors of Juvenile antisocial behavior and delinquency. *Adolescence*, 10, 1- 41.
- Liu, Q., Nagata, T., Shono, M., & Kitamura, T. (2009). The effects of adult attachment and life stress on daily depression: a sample of Japanese university students. *Journal of Clinical Psychology*, 7, 636-652.
- Morley, T. E., Moran, G. (2011). The origins of cognitive vulnerability in early childhood: Mechanisms linking early attachment to later depression. *Clinical psychology Review*, 31, 1071-1082.
- Ozturk, A., Mutlu, T. (2010). The relationship between attachment style, subjective well-being, happiness and social anxiety among university students. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 9, 1772-1776.
- Perry, J. A., Silvera, D. H., Neilands, T. B., Rosenvinge, J. H., & Hanssen, T. A. (2008). Study of the relationship between parental bonding, self-concept and eating disturbances in Norwegian and American college population. *Behavioral Science*, 9, 13-24.
- Shaliza, S. (2001). A potential clinical approach to decreasing antisocial behavior in adolescents. Dissertation of psychology, *California school of professional psychology*. [http://: www.libumi.com](http://www.libumi.com).
- Shaver, P. R., Schachner, D. A., & Mikulincer, m. (2005). Attachment style, excessive reassurance seeking, relationship processes, and depression. *Personality and social psychology Bulletin*, 31, 343-359.
- Shavera, P. R. & Mikulincer, M. (2007). Attachment theory and research: Resurrection of the psychodynamic approach to personaliy. *Journal of Research in Personality*, 39, 22-45.
- Wallin, J. D. (2007). *Attachment in psychotherapy*. New York, Books, NY 10012.